



## گروهک‌های تجزیه‌طلب ایران چه کسانی هستند؟ و چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

## نگاهی به گروهک‌های تجزیه‌طلب ایران از اول انقلاب تا امروز

«جدایی از خاک ایران» بر هم زدند.

از طرف دیگر چهره‌های اجزایی همچون کومله و دموکرات کردستان و سایر گروه‌های تجزیه‌طلب با حضور در شبکه «ایران اینترنشنال»، به‌طور دائم به دامن زدن به اغتشاشات در شهرهای ایران کمک کردند و بر آتش ناامنی‌های کشور هیزم ریختند.

البته جدایی‌خواهی و استقلال‌طلبی به ایران محدود نبوده و نیست؛ اما نگاهی به سرنوشت کشورهایی که تجزیه شده و مرور آنچه در مسیر تجزیه برای سرمایه، آینده و مردمشان رقم خورده، حکایتی است که هر حکومت و ملتی را از تجزیه‌طلبی بیزار می‌کند.

جدایی پاکستان از هند شاید نزدیک‌ترین نمونه جغرافیایی در این زمینه باشد؛ از طرف دیگر درگیری‌های مسلحانه‌ای که برای تجزیه یمن و سوریه چند سال به‌طول انجامیده، شرایطی بغرنج را برای این کشورها رقم زده است. شرایطی که از آن چیزی جز ویرانی و خرابی‌های گسترده به چشم نمی‌خورد.

•**این رشته سردراز دارد**

گویی وقتی حرف از تجزیه‌طلبان ایران باشد، بهانه و نام و تاریخ، انتهایی ندارد. هرچه بیشتر جستجو می‌کنیم، با اسامی احزاب و گروه‌ها و جریانات بیشتری مواجه می‌شویم؛ انگار که پایانی ندارند؛ یک گروه نابود می‌شود، یکی دیگر جایگزین آن می‌شود. به دنبال اسم و تاریخ یکی از آنها که باشیم، چند اسم دیگر را لابه‌لای برگه‌های تاریخ پیدا می‌کنیم.

با این همه آنچه واضح است، این است که چنین میزانی از جدایی‌طلبی از خاک یک کشور نمی‌تواند، صرفاً و فقط در پی قوم‌گرایی ایجاد شده و این همه سال به‌طول انجامیده باشد. قطعاً و حتماً محرک‌های خارجی، عناصر تقویت‌کننده و حامیان پشت پرده‌ای، از ادامه این فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه در جمهوری اسلامی منفعت می‌برند.

یک مورخ مشهور انگلیسی-آمریکایی به‌نام «برنارد لوتیس» که به‌عنوان پدر تجزیه‌طلبی نیز معروف است، می‌گوید: «تنها راه رویارویی با فرهنگ ۲۰۰۰ ساله ایرانی، نابود ساختن آن است» و توصیه می‌کند: برای تسلط بر ایران، آن را براساس قومیت میان چند کشور نوپا خُرد کنند؛ کشورهایی با نام‌های «آذربایجان جنوبی»، «کردستان»، «بلوچستان»، «عربستان».

نقشه ایران را به گریه تشبیه می‌کنند. با یادآوری آنچه تجزیه‌طلبان برای فردای ایران خواب دیده‌اند، تصویر لحظه‌ای در ذهن مجسم می‌شود که گاهی در خیابان از روی چیزی رد می‌شویم و می‌فهمیم، جنازه یک گریه بوده است.

با همه اینها، ایران اگرچه متشکل از اقوام گوناگون و چند رنگ و زبان است و علی‌رغم آنکه هرروز و هرسالعت با تهدیدات چندوجهی جدایی‌خواهان مواجه می‌شود؛ اما چهل سال تلاش نافرجام تجزیه‌طلبان نشان می‌دهد که اقوام ایرانی، از فارس و کرد و بلوچ و آذری گرفته تا لر و ترکمن و عرب و قشقایی، ریشه‌های عمیق اجتماعی دارند. ریشه‌ای که فارغ از اصالت قومی، هویت ملی آنها را نیز در بر می‌گیرد و به این راحتی‌ها هم، خیال از هم شکافتن را ندارد.

برنامه‌ریزی و طراحی می‌کند. این گروه جدایی‌طلب که سال ۷۵ کار و فعالیت خود را آغاز کرد، سابقه بمب‌گذاری در فرمانداری اهواز، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و شمار دیگری از سازمان‌ها و مراکز مهم اداری و صنعتی اهواز و آبادان را در کارنامه اقدامات تروریستی خود دارد.

•**ویک فرمان نجات بخش دیگر...**

اولین روزهای پس از انقلاب، چریک‌های فدایی خلق به منطقه «ترکمن‌صحرا» در استان گلستان در شمال شرق کشور رفتند و اندکی بعد، همانجا «ستاد خلق ترکمن» را تشکیل دادند. آنها اسفندماه درگیری مسلحانه‌ای علیه نیروهای کمیته را آغاز کردند؛ به خانه، مغازه و خودروهای مردم حمله بردند و آنها را به آتش کشیدند. راپوان می‌گویند «... گروهی ناشناس با اتومبیل در خیابان‌ها در حرکت بودند و با تفنگ‌های ژ ۳۰ تیراندازی می‌کردند».

این غائله که بر قوم ترکمن و منطقه ترکمن‌نشین ایران تمرکز کرده بود و سعی بر تکثیر تفکرات تجزیه‌طلبی در میان آنها را داشت، در ادامه عملیات‌های خود در «گنبد کاووس» با تیراندازی‌های شبانه‌روزی، باعث شد کلیه مدارس، بانک‌ها و مغازه‌های این شهر، تعطیل، ده‌ها تن کشته و بسیاری مجروح شوند.

به دنبال این وقایع، امام خمینی <sup>ؑ</sup> ۲۴ فروردین ۱۳۵۸ با اشاره به اینکه این تحکرات زیر سر اشرار و دست‌نشانده‌های غرب است، بر لزوم پایداری در برابر ضدانقلاب تأکید کرد و خطاب به مردم گنبد فرمود: «... شما هم باید کمک کنید! یعنی پشتیبانی کنید از قوای انتظامی. اگر قوای انتظامی در آنجا مستقر شد، شما هم پشتیبانی کنید و به کمک هم، اشرار را کنار بزنید.» پس از این سخنرانی، مردم ترکمن اعم از شیعه و سنی در مقابل چریک‌های فدایی خلق موضع گرفتند و در کنار نیروهای انتظامی شهر را پاکسازی کردند.

•**«مهسا» اسم رمز روز جدایی‌خواهان**

اگرچه بعد از پایان جنگ تحمیلی تعدادی از گروه‌های تجزیه‌طلب نابود شدند؛ اما شمار قابل توجهی نیز صرفاً فعالیت خود را کاهش داده‌اند و هنوز دست از اقدامات خود برنداشته‌اند. آنها اهداف خود را در ساختاری دیگر و از طریق روش‌هایی دیگر دنبال می‌کنند. برای مثال ایجاد تفرقه میان شیعیان و اهل تسنن و همچنین ایجاد و تقویت تفکرات تجزیه‌طلبانه قومی و نژادی از جمله محبوب‌ترین روش‌های آنهاست.

تاریخ و مرور حوادث سیاسی و اجتماعی یکی دوددهه اخیر، حاکی از آن است که جدایی‌خواهان با استفاده از هر دستاویزی که بتوانند، فعالیت‌های خود را علنی ساخته و آماده برای یک جنگ ترکیبی به میدان می‌آیند.

آن‌چنانکه در روزهای اخیر در کشور، بعد از حادثه تلخ مرگ مرحوم «مهسا امینی» شاهد بودیم که این گروه‌های تجزیه‌طلب، اعتراضات را به صحنه جولان خود تبدیل کردند و امنیت شهرهای مرزی به‌ویژه شهرهایی در سیستان و بلوچستان، کردستان و آذربایجان را با دنبال کردن هدف خودشان یعنی

تحکرات نظامی و مسلحانه این گروه‌ها در ایران، اوایل دهه هشتاد آغاز شد و روز به روز شدت بیشتری به خود گرفت؛ به‌طوری‌که «جندالله» که با گروهک تروریستی بین‌المللی «القاعده» در ارتباط بود، تنها در پنج عملیات تروریستی در «زاهدان» و «چابهار»، جان بیش از ۱۴۰ نفر از قوم بلوچ در ایران را گرفت.

بعد از آنکه سال ۸۸، ریگی توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ایران دستگیر شد، فعالیت جندالله نیز پایان پذیرفت و این گروه نابود شد؛ اما اندکی بعد برخی از اعضای جندالله در گروه دیگری با نام «جیش‌العدل» فعالیت خود را از سر گرفتند و اعلام موجودیت کردند.

حالا اگر هر از چندگاهی خبر شهادت چندتن از نیروهای مرزبانی، نظامی و امنیتی کشور در منطقه جنوب شرق را در تیتراخبار می‌بینید، نتیجه اقدامات تروریستی این گروه است. اقداماتی که از سال ۹۱ آغاز شده و در هر نوبت، جان ده‌ها نفر را گرفته است. جیش‌العدل همچنین با ریودن برخی عناصر و نیروهای امنیتی، سعی در امتیاز گرفتن از جمهوری اسلامی را دارد. تداوم این تحکرات مسلحانه تا امروز، امنیت مناطق مختلفی از استان سیستان و بلوچستان را به خطر انداخته و می‌اندازد.

دولت پاکستان، کشورهای هند، آمریکا، عربستان و انگلستان را متهم به حمایت از جدایی‌طلبان بلوچ می‌کند؛ ایران نیز ایالات متحده را به‌عنوان حامی و پشتیبان چندین ساله جندالله می‌شناسد.

•**بنویسید هشت سال جنگ؛ بخوانید ده سال!**

همیشه گفته‌اند «هشت سال جنگ تحمیلی» عراق علیه ایران، ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به‌طور رسمی آغاز شد؛ اما مستندات می‌گویند: از زمان پیروزی انقلاب تا زمان شروع رسمی جنگ، وقایعی رخ می‌داده که دست کمی از جنگ نداشته است. انفجار، آتش‌سوزی و خراب‌کاری‌هایی از این دست در مرزهای جنوبی و خوزستان خبر از آن می‌داد که حوادث این منطقه نیز، نتیجه فعالیت‌های گروه‌های تجزیه‌طلب در جنوب ایران است. «خلق عرب» نام گروهی بود که در این منطقه، خرابکاری‌های بسیاری را رقم زد؛ اما همچون سایر احزاب خلق، بعد از مدت کوتاهی از بین رفت. بعد از آنکه تشکیلات خلق عرب از هم پاشید، گروه «جبهه‌التحریر» با هدف استقلال خوزستان و تبدیل آن به «عربستان» کار خود را شروع کرد. نکته قابل توجه آن است که اعضای این گروه تجزیه‌طلب، با رژیم بعث عراق همکاری داشتند.

«حسین فردوست» که ریاست دفتر ویژه اطلاعات و قائم‌مقامی ساواک در رژیم پهلوی را عهده‌دار بوده، می‌گوید: «جبهه‌التحریر نتیجه توافق انگلیس و آمریکا در منطقه بود. دولت بعث عراق در رده‌ای نبود که استقلال خوزستان را بخواهد. این جبهه یک طرح درازمدت بود که اگر در شرایط فرضی، محمدرضا پهلوی نتواند، منافع غرب را در خوزستان تأمین کند، غرب رأساً از طریق آن وارد عمل شود و خوزستان مستقل را به‌نام «عربستان» و با حمایت ناسیونالیست‌های عرب ایجاد کند.»

همچنین گروه «الاحوازیه» گروه دیگری از تجزیه‌طلبان جنوب ایران است که اقدامات خود را در جهت جدایی استان خوزستان از خاک ایران

محکم‌تر از قبل بر طبل جدایی‌خواهی می‌کوبند. هدف اصلی آنها این است که کردستان ایران، کردستان عراق و کردستان سوریه را یکپارچه کنند و کشور کردستان را تشکیل دهند.

•**تجزیه‌طلبانی که کشور کردستان می‌خواهند،**

**نقشه کردستانی که تجزیه‌طلبان می‌خواهند**

البته تجزیه‌طلبی در کردستان، به حزب دموکرات محدود نمی‌شود. «پژاک» یا همان «حزب حیات آزاد کردستان» هم، از جمله گروهک‌هایی است که آرامش منطقه را چند نوبت به خطر انداخته است.

علاوه بر این «کومله»، یکی از اولین جریاناتی که از ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی علیه نظام و حتی کردهای حامی انقلاب، دست به اسلحه برد نیز، از گروهک‌های تجزیه‌طلب و البته تروریستی در کردستان است. این گروهک اولین جریان سیاسی در سطح خاورمیانه بود که به‌صورت رسمی زنان را وارد عرصه فعالیت نظامی و جنگ کرد.

از جمله مهم‌ترین عملیات‌هایی که این گروهک انجام داد، همراهی با «حزب دموکرات کردستان» در ماجرای اقدام مسلحانه در شهر «پاوه» بود. آنها همچنین به لشکر زرهی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جاده بانه-سردشت به فرماندهی سپهبد شهید صیاد شیرازی <sup>ؑ</sup> حمله کردند.

•**آذربایجان در چنگال ترکستان‌طلبان**

رشته دراز تجزیه‌طلبی در ایران به کردستان ختم نمی‌شود. انقلاب اسلامی یک‌ساله شده بود که ناآرامی‌هایی در آذربایجان شرقی به‌ویژه شهر تبریز آغاز شد. این فقره از تجزیه‌طلبی که با حمایت «پان‌ترکیست‌های» ترکیه آغاز شده بود، رؤیای کهنه اما دست‌نیافتنی تشکیل حکومت «ترکستان بزرگ» را در سر می‌پروراند.

دی‌ماه سال ۵۸ حزب ماجراجویی به‌نام «حزب خلق مسلمان» در تبریز با اقدامات خود، خسارت‌های زیادی را باعث شد. این حزب که تحکرات خود را با حمله به بیت امام خمینی <sup>ؑ</sup> در قم آغاز کرد، در اقدامی ضربتی، صدا و سیمای مرکز تبریز را به تصرف خود درآورد.

«روزنامه اطلاعات» در گزارشی، از التهابات آن روزهای تبریز می‌نویسد که رادیو و تلویزیون تبریز ساعتی در اشغال حزب خلق مسلمان بود؛ اما ساعت ۲۱ همان شب گروه کثیری از مردم درحالی‌که در پشتیبانی از انقلاب و امام خمینی <sup>ؑ</sup> شعار می‌دادند، این مرکز را از اشغال اعضای حزب خلق مسلمان خارج کردند.

اما فعالیت این حزب با تسخیر شماری از «کمیته‌های انقلاب اسلامی» در تبریز ادامه پیدا کرد؛ به‌طوری‌که بعد از مدتی از ۴۳ کمیته، ۳۵ کمیته در دست آنها بود؛ حتی اندکی بعد، حزب خلق مسلمان تقریباً همه ادارات تبریز بغیر از دادگاه انقلاب و زندان‌ها را در اختیار خود گرفت.

تورقی در تاریخ و مستندات می‌گوید: تجزیه‌طلبان در تبریز از هیچ اقدامی فروگذار نکردند؛ نه از قتل مردم عادی شرمی داشتند و نه از اسیر کردن نیروهای نظامی واهمه‌ای. آنها به جلسه نمازگزاران در خیابان راه آهن تبریز حمله کردند و بعد از تیراندازی به سمت نمازگزاران و نیروهای امنیتی، محل را به آتش کشیدند. آشوب‌طلبان در تبریز برای آنکه نیروهای خود را در صحنه حفظ کنند، شایعه می‌کردند که تجزیه‌طلبان شمال غرب نیروهای کمکی خود را به سمت تبریز فرستاده‌اند.

التهاب در تبریز ادامه داشت تا آنکه امام خمینی <sup>ؑ</sup> از مردم آذربایجان خواست که خود را از لکه‌های آلوده، پاک و مبرا کنند. در نهایت، ماجرا در پی حملات غافل‌گیرانه و ضربتی نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به مراکز این حزب، اعضای آن خلع سلاح و مجرمان نیز دستگیر شدند.

•**ریگی از جان بلوچ‌ها چه می‌خواست؟**

نام «عبدالمالک ریگی» را حتماً شنیده‌اید. او رهبر یکی از همین گروه‌های تجزیه‌طلب به اسم «جندالله» بود که با اقدامات و عملیات‌های تروریستی در جنوب شرق کشور، اهداف خود را در راستای تشکیل حاکمیتی مستقل دنبال می‌کرد. این گروه خود را در استان سیستان و بلوچستان با تئوری احقاق حقوق مردم بلوچ معرفی کرد و به‌تدریج، آواز جدایی‌خواهی سر داد. گروه «جندالله» در ایران و گروه «جبهه آزادی‌بخش بلوچستان» در پاکستان از جمله گروه‌های تجزیه‌طلبی بودند که با مبارزات مسلحانه می‌خواستند، «کشور بلوچستان» را تشکیل دهند.

نقشه کشور بلوچستان مفروض تجزیه‌طلبان

اگرچه «کشمکش بلوچستان» با جدایی‌خواهی گروهک‌های بلوچ از دولت پاکستان آغاز شد که ادعای حاکمیت برای منطقه «استان بلوچستان در پاکستان» و «منطقه بلوچ‌نشین در جنوب غربی افغانستان» را داشتند؛ اما به‌تدریج این زیاده‌خواهی از مرزهای ایران نیز گذشت و بر منطقه «مکران» در استان جنوب شرق کشور سایه انداخت؛ البته کارشناسان ژئوپولوتیک معتقدند، این زیاده‌خواهی امروز به تهدیدی برای کل استان سیستان و بلوچستان تبدیل شده است.

**تجزیه ایران یکی از آرزوهای همیشگی گروهک‌های تروریستی و**

**تجزیه‌طلب داخلی و خارجی است؛ ایرانی تکه‌تکه‌شده، رها و بدون قدرت؛ مانند لشگری که دست‌هایشان را در هم فشرده‌اند و حالا می‌خواهند، برای نابودی آن‌ها از هم جدایشان کنند. اما کدام گروه‌های تجزیه‌طلب ایران اسلامی، ما را پاره‌پاره می‌خواهند؟**

انقلاب حدوداً هفت روزه بود، وقتی اولین شورش علیه خود را تجربه کرد؛ شورش توسط گروهی که اندکی قبل از آن، به مبارزه با رژیم پهلوی مشغول بود! «حزب دموکرات کردستان» که البته هرگز در مقابله با پهلوی دست به اسلحه نبرده بود. با استفاده از بازه زمانی فقدان دولت مرکزی، درگیری‌های مسلحانه را با هدف جدایی از ایران آغاز کرد .

این حزب به پادگان تیپ ارتش در مهاباد حمله کرد، تجهیزات نظامی را به کوه‌های اطراف برد و مراکز دولتی را هدف قرار داد. به این ترتیب، اولین هفته بعد از پیروزی انقلاب، دولتی که هنوز تشکیل نشده بود، با یکی از جدی‌ترین تهدیدات سیاسی مواجه شد: «تجزیه‌طلبی!»

•**مرز نامرئی میان تجزیه‌طلبی و قوم‌گرایی**

اگر بخوایم مفهوم «تجزیه‌طلبی» یا «جدایی‌خواهی» در فلسفه سیاسی را دقیق‌تر بدانیم، باید بگوییم، زمانی که گروهی به هر دلیلی خواهان کنار کشیدن از پیکره سیاسی باشند، آنها را با نام تجزیه‌طلب می‌شناسند؛ البته تجزیه‌طلبی با توجه انواع و نوع بروز و ظهور آن، انحا مختلف دارد و البته در تاریخ حکومت‌ها، به‌دلایل متفاوتی رخ داده است؛ اما نگاهی اجمالی به گروه‌های تجزیه‌طلب نشان می‌دهد، مرز باریکی میان قوم‌گرایی و تجزیه‌طلبی وجود دارد؛ چراکه غالباً بهانه‌های تجزیه‌طلبی در میان قومیت‌ها نمایان شده است؛ قومیت‌هایی که زبان متفاوت یا مذهب خود را دارند؛ برخی کارشناسان معتقدند، عموماً تفاوت‌ها بوده که زمینه و انگیزه‌های تجزیه‌طلبی را فراهم کرده است.

«خاورمیانه» که به‌عنوان منطقه‌ای کهن، قومیت‌های متنوع با تفکرات و عقاید گوناگون را در خود جای داده، کارنامه پرتکراری از فعالیت جدی تجزیه‌طلبی را در طول تاریخ شاهد بوده است. ایران نیز که چندین قومیت را در خاک خود دارد، از ترکش‌های تجزیه‌طلبی و قومیت‌گرایی در امان نبوده است.

اما روزهای بعد از انقلاب «تجزیه‌طلبی در ایران»، شکل و شمایل دیگری به خود گرفت؛ چراکه پیش از جمهوری اسلامی، حکومت‌های وقت با انعقاد «ترکمن‌چای»، «گلستان»، «آخال»، «پاریس» و این قبیل قراردادها، هرآنچه را که تجزیه‌طلبان داخلی یا خارجی می‌خواستند، روی سینی پر از برگ گل و گلاب، دو دستی و با احترام تقدیم آنها می‌کردند.

جدا شدن بالغ بر ۳۰۵ میلیون کیلومتر مربع در کمتر از ۲۰ سال گذشته از خاک ایران، گواه این چند خط است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، این میزان از تجزیه یک کشور، در تاریخ ایران و حتی جهان بی‌سابقه است.

روی کار آمدن حاکمیتی که حفظ تمامیت ارضی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و سیاست‌های آن به‌شمار می‌رفت، باعث شد که گروهک‌های تجزیه‌طلب روزهای سختی را آغاز کنند. از این روی، در مدت کوتاهی بعد از بهمن ۵۷ فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه در قالب گروه‌های متعددی با هدف اعلام استقلال از خاک جمهوری اسلامی ایران کلید خوردند.

بیش از چهل سال از انقلاب و تلاش‌های زیرزمینی و حتی روی زمینی این گروهک‌ها می‌گذرد. تعدادی از آنها از بین رفتند و تعدادی قدرت روزهای اولشان را از دست داده‌اند؛ اما شماری از این گروه‌ها هنوز در هر فرصتی، با حمایت‌هایی که از خارج از کشور نصیبشان می‌شود، اعلام حضور می‌کنند و فعالیت‌های پنهان خود را آشکار می‌سازند.

•**یک کردستان و چند تجزیه‌طلب؟**

حکایت تجزیه‌طلبان کردستان، حکایتی دور و دراز است؛ حکایتی که توسط گروهک‌های مختلف، با این بهانه که مردم گُرد، زبان و مذهب جداگانه‌ای دارند، رقم خورد؛ درحالی‌که مردم کردستان حمایتی از آنها نداشتند.

آنچه اوایل انقلاب در کردستان رخ داد، با درگیری‌های مسلحانه تجزیه‌طلبان «حزب دموکرات» آغاز شد. از آنجا که روزهای اوایل انقلاب، دولت رسمی هنوز شکل نگرفته بود، دولت موقتی بر سر کار بود که درباره مسائل تصمیم‌گیری می‌کرد و عقیده دولت موقت درباره مسئله کردستان بر این بود که حزب دموکرات با توجه به سابقه فعالیت علیه رژیم پهلوی، دشمن به‌شمار نمی‌رود؛ بنابراین اختلافات را می‌توان با مذاکره حل کرد! «محسن رضایی» از فرماندهان نظامی روزهای اوایل انقلاب در این باره می‌گوید: « تفکر آنجا نیز این بود که حزب دموکرات یک گروه انقلابی و خودی هستند که اکنون چون ناراحت و عصبانی‌اند، چند شهر را گرفته‌اند؛ بنابراین گروهی را برای مذاکره با آنها فرستادند.»

رضایی تأکید می‌کند: «اگرچه زمانی این حزب علیه شاه می‌جنگید؛ اما اولین شورش علیه انقلاب را آنها رقم زدند. حزب دموکرات حتی در زمان شاه قیام مسلحانه نکرده بود! هیچ‌گاه علیه شاه دست به سلاح نبرد؛ اما علیه انقلاب اسلحه به دست گرفت. اینها نمی‌توانستند، خودی باشند... آنها به‌جای پاسخ مثبت، مذاکره را حمل بر ضعف دولت می‌دانستند و با این مذاکرات، اوضاع بدتر می‌شد که همین‌گونه نیز شد.»

بدتر شدن اوضاع را که رضایی درباره آن می‌گوید، «یحیی رحیم‌صفوی» از فرماندهان نظامی که در آن دوران به کردستان اعزام شده بود، با جزئیات بیشتری این چنین روایت می‌کند: «هیچ‌کدام از تأسیسات دولتی در اختیار دولت نبود. در شهرهای سقز، بانه، بوکان و ... وضع بسیار بدتر بود و فقط پادگان‌های این شهرها در دست نیروهای دولتی بود و دیگر هیچ! ضد انقلاب بر جاده‌ها مسلط بود و جابه‌جایی نیروهای نظامی و دولتی امکان‌پذیر نبود.» آتش تحکرات نظامی گروهک‌های تجزیه‌طلب در سال ۵۸، تا حدی شعله‌ور شد که کردستان عملاً در آستانه جدایی از ایران قرار گرفت؛ اما در نهایت، در پی فرمان امام خمینی <sup>ؑ</sup> و همراهی مردم با قوای نظامی کشور، آرامش به این منطقه بازگشت؛ البته غرب کشور سال‌های زیادی، محل نزاع عناصر ضدانقلاب و نیروهای نظامی و امنیتی کشور بود. هنوز هم تجزیه‌طلبان در این منطقه هر از گاهی به‌بهانه‌های گوناگون تلاش‌های خود را از سر می‌گیرند و